

# کاهش فرزندآوری و بحران تربیتی

۱. چالش‌ها و بحران‌های اجتماعی عموماً به‌گونه‌ای هستند که هم دامن عاملان و مقصران را می‌گیرند و هم دامن آنان را که در پیدایش آن‌ها سهمی نداشته‌اند. به‌طور مثال، بحران‌های زیست‌محیطی، مانند آلودگی هوای شهرهای بزرگ و کمبود آب، فقط بر آن‌هایی که هوای شهر را آلوده می‌کنند یا در مصرف آب اسراف می‌کنند آسیب نمی‌رساند، بلکه حتی به آن کسی که در آلودگی هوا نقشی ندارد و در مصرف آب صرفه‌جویی می‌کند هم آسیب می‌رساند. بحران کاهش جمعیت نیز از همین قبیل است. این بحران که بسیاری از کشورها با آن دست‌به‌گریبان هستند نه تنها مشکلاتی برای خانواده‌های کم‌فرزند و بدون فرزند به‌دنبال دارد، بلکه عموم خانواده‌ها را در معرض خطرات اخلاقی و اجتماعی قرار می‌دهد، و حتی اساس یک کشور را از نظر اقتصادی و امنیتی و فرهنگی با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند.

۲. در دهه‌های اخیر تحولاتی در فرهنگ و اقتصاد جوامع، از جمله جامعه‌ما، رخ داده که سبک زندگی بسیاری از افراد و خانواده‌ها را تغییر داده است. در این سبک زندگی جدید، ازدواج دیرهنگام صورت می‌گیرد و فرزندآوری به حداقل می‌رسد و گاه نیز از فرزندآوری جلوگیری می‌شود. گرچه معمولاً عوامل اقتصادی از قبیل نداشتن شغل، نداشتن درآمد کافی، نداشتن مسکن و نظایر آن را عامل اصلی ازدواج دیرهنگام و عدم علاقه به فرزندآوری می‌دانند، اما آمارها گویای آن است که تغییرات فرهنگی از عوامل اقتصادی مؤثرتر بوده است. زیرا هم ازدواج دیرهنگام و هم عدم علاقه به فرزندآوری در مناطق به اصطلاح بالای شهری و اعیان‌نشین و اقشار متأثر از فرهنگ غرب بیشتر از مناطق سنتی و حاشیه‌ای و روستایی است و با وجود اینکه مناطق سنتی و روستایی درآمد کمتری دارند، اما نرخ ازدواج و فرزندآوری در آن‌ها بالاتر است.

۳. مهم‌ترین اقدام برای مبارزه با این بحران، که آینده نزدیک خانواده‌های ما و فرزندان ما را نشانه گرفته است، اصلاح بینش و نگرش دختران و پسران امروز در این امر است و از این زاویه، آموزش و پرورش و یکایک ما معلمان امروز و سالخوردگان فردا مسئولیت سنگینی، که هم دینی و هم ملی است، برعهده دارند.

برای اینکه هر یک از ما در آینده نوه‌ها و نواده‌هایی در کنار خود داشته باشیم و شور و نشاط خانوادگی را حس کنیم و نیز برای اینکه کشوری قدرتمند، با تولید ثروت بیشتر و خطرپذیری کمتر داشته باشیم، باید با روش‌های تربیتی صحیح، از هم‌اکنون نگرش فرزندان خود را نسبت ازدواج به موقع و فرزندآوری تصحیح کنیم. البته این امر کاری سخت و طاقت‌فرساست، به‌خصوص که برخی از خودمان هم دیر ازدواج کرده‌ایم و هم به یک یا دو فرزند قناعت کرده‌ایم.

۴. ما معلمان درس دین و زندگی، که در پایه یازدهم به مسائل مربوط به خانواده می‌پردازیم و نیز به تدریس درس خانواده و سبک زندگی که در پایه دوازدهم قرار دارد، و البته دیگر معلمان تمام درس‌ها، می‌توانیم نقش بسزایی در تربیت دانش‌آموزان و افزایش گرایش آنان به فرزندآوری ایفا کنیم. متأسفانه بسیاری از افراد، در هنگام بروز چالش و بحران، به جای برخورد محکم و جدی با آن و حل مشکل، خود را با چالش تطبیق می‌دهند و تسلیم آن می‌شوند و زیر بار پذیرش آسیب‌های آن می‌روند به گونه‌ای که آن آسیب‌ها برایشان طبیعی جلوه می‌کند.

یکی از آسیب‌های کوچک نداشتن فرزند بروز مشکلات فراوان در دوران کهن‌سالی است. هر زن و مرد جوان می‌تواند پیش‌بینی کند که قناعت کردن به یک یا دو فرزند، دوره سالمندی را که ممکن است ۲۰ تا ۳۰ سال طول بکشد، به دوره تنهایی و عزلت و به دوره نداشتن حامی و پشتیبان تبدیل می‌کند و پناه بردن به خانه سالمندان را به دنبال می‌آورد. بالا بودن خودکشی در میان سالمندان کشورهای صنعتی، از جمله ژاپن، به علت این قبیل معضلات روحی و روانی و زندگی در تنهایی است که به علت تک‌فرزندی پدید آمده است.

۵. فرزندآوری، به‌طور طبیعی، سختی و دردسرهای خود را هم برای پدر و هم برای مادر و به‌خصوص مادر به دنبال دارد، سختی‌هایی که برای بسیاری از دختران امروزی قابل تحمل نیست و روحیه قبول آن را ندارند.

اصولاً زندگی امروزی که تمرین سختی‌ها کمتر در آن اتفاق می‌افتد، به تدریج سبب پیدایش نسل‌هایی شده که ظرفیت تحمل سختی‌ها را ندارند و از هر کاری که زندگی را مشکل و سخت می‌کند پرهیز دارند. نتیجه چنین رفتاری مسئولیت‌پذیری کمتر است. زیرا مسئولیت، تعهدآور است و قبول تعهد سختی‌های خود را به دنبال دارد. در این قبیل زندگی‌ها، افراد، خودآگاه و ناخودآگاه، دیر به سراغ ازدواج می‌روند، کمتر فرزند می‌آورند و اگر هم فرزنددار شوند او را به مهدکودک‌ها می‌سپارند.

به همین جهت است که حتی در کشورهای صنعتی و اروپایی که دولت‌ها تسهیلات فراوانی برای مادران باردار فراهم کرده‌اند، باز هم نرخ باروری بسیار پایین و حتی منفی باقی مانده است. همین مثال گویای آن است که مسئله عدم علاقه به فرزندآوری، در بسیاری موارد، یک امر فرهنگی و نگرشی است که صرفاً با افزایش درآمد حل نمی‌شود.

۶. درست است که اصلاح نگرش نوجوانان و جوانان در این مورد نیازمند یک برنامه جامع ملی، در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، تربیتی و آموزشی است، اما سهم ما معلمان، هرچند هم اندک باشد، بیشتر و مؤثرتر است. پیشنهاد ما به دبیران گرامی هم این نیست که در مبحث خانواده در کتاب یازدهم و یا در کتاب خانواده و سبک زندگی، مستقیماً به سراغ فواید ازدواج زودهنگام و فرزندآوری بروند، که البته آن هم اگر به درستی صورت بگیرد، مفید است، بلکه ما باید به سراغ موضوع‌ها و مسائلی برویم که نگرش دانش‌آموزان را در مورد اصل و اساس زندگی ارتقا می‌دهد و متعالی می‌کند و آنان را از روزمرگی‌هایی که برخی جوانان گرفتار آن هستند نجات می‌بخشد.

افزایش عزت‌نفس، علاقه‌مندی به قدرت ملی و قدرتمند بودن کشور، علاقه‌مندی به خانواده و حفظ حرمت خانواده، تقویت ایمان به دین و اوامر و نواهی دینی، داشتن اهداف بلند و متعالی در زندگی، احساس مسئولیت نسبت به مردم و کشور خود و آشنایی با انسان‌های بزرگ و سبک زندگی آنان از موضوعاتی هستند که نگرش جوانان ما را بالا می‌برند و آنان را آماده‌پذیرش مسئولیت‌ها، از جمله تشکیل خانواده و فرزندآوری می‌کنند.

## اصولاً زندگی امروزی که

تمرین سختی‌ها کمتر

در آن اتفاق می‌افتد،

به تدریج سبب پیدایش

نسل‌هایی شده که

ظرفیت تحمل سختی‌ها

را ندارند و از هر کاری

که زندگی را مشکل و

سخت می‌کند پرهیز

دارند